

بررسی جایگاه و عملکرد تاج قزلباش در تحولات سیاسی دوره صفویه

سیدمسعود سیدبنکدار / استادیار دانشگاه اصفهان / masoudbonakdar@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

چکیده

شیخ حیدر صفوی در اقدامی مبتکرانه، تاج قزلباش را به‌عنوان پرچم و نشانه طریقت صفوی رواج داد و پس از آن پیروان این طریقت، با نام قزلباش شناخته شدند. انتساب تاج به امام علی علیه السلام و وجود دوازده ترک، آن را به نشانه تشیع تبدیل کرد. به مرور زمان، تغییراتی در ساختار تاج ایجاد و بر تزیینات آن افزوده شد. پادشاهان صفوی تاج را با جقه بر سر می‌گذاشتند. قزلباش‌ها سعی کردند استفاده از تاج را انحصاری کنند، اما به تدریج، گروه‌ها و اشخاص دیگر هم اجازه یافتند تاج بر سر بگذارند. کسانی که مطیع دولت صفوی می‌شدند، تاج را به نشانه اطاعت و وفاداری بر سر می‌گذاشتند. این روند تا پایان دوره صفوی ادامه داشت و حتی پس از سقوط آن دولت، باز هم مدعیان جانشینی صفوی از تاج قزلباش استفاده می‌کردند. این نوشتار، بر آن است با استفاده از منابع تاریخی، به بررسی اهمیت، جایگاه و عملکرد تاج قزلباش در دوره صفویه بپردازد. روش تحقیق در این مقاله، به‌صورت کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، به‌خصوص منابع اصلی است. در این پژوهش، پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم، به سازمان‌دهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استنتاج آن‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تاج قزلباش، شیخ‌حیدر، دولت صفویه، تشیع.

مقدمه

پیش از اسلام، استفاده از تاج در میان پادشاهان ایران رواج داشت و مهم‌ترین نشان پادشاهی بود. هیچ‌کس غیر از شاه، اجازه نداشت تاج بر سر بگذارد و تخطی از این قانون، به‌مثابه شورش و نافرمانی بود؛ اما پس از اسلام، سنت استفاده از تاج و تاج‌گذاری ترک شد و به‌جز چند مورد بسیار معدود از فرمان‌روایان ایران نظیر مرداویج و عضدالدوله، استفاده از تاج معمول و متداول نبود. این روند تا دوره صفوی ادامه یافت. البته در دوره‌های قبل از صفویه، استفاده از عنوان تاج برای برخی از کلاه‌های درویشان نیز متداول بود، اما این کلاه با تاج مورد استفاده در دوره ایران باستان، تفاوت بسیار داشت.

شیوخ صفوی برای پیشرفت دعوت خود و گسترش آن، به نمادی مناسب نیاز داشتند. این نماد در کلاه یا به تعبیری دیگر در تاج قزلباش تبلور و عینیت یافت. پوششی با رنگ معنادار سرخ که بار مفهومی خاص در فرهنگ تشیع داشت. از سویی دیگر، با اطلاق عنوان ایهام‌دار تاج به آن‌هم تاج درویشی و سابقه صوفی‌گری خاندان صفوی یادآوری می‌شد و هم مفهوم تاج پادشاهی و سروری را در اذهان متبادر می‌نمود که مراد نهایی رهبران صفوی بود.

تاج و کلاه قزلباش با چنین نگاه و انتظاری، ایجاد گردید و از شکل‌گیری طریقت صفویه تا پایان دوره حکومت آن سلسله، عملکرد و جایگاهی درخور توجه داشت.

ایجاد تاج قزلباش

گفته می‌شود شیخ‌حیدر به دستور امام علی علیه السلام تاج قزلباش را ساخت و رواج داد. نویسنده عالم‌رای صفوی در این مورد می‌نویسد:

و سلطان حیدر مریدان خود را ضبط می‌نمود [تا آن‌که] شبی در خواب

از برابر او نور پاک شهریار عالم ... حیدر کرار نمودار گردید و آن حضرت فرمود که «ای فرزند! وقت آن شد که از صلب تو، فرزند ما خروج کند و کاف کفر را از روی عالم براندازد؛ اما می‌باید از برای صوفیان و مریدان خود تاجی سازی از سقرلاط سرخ» و آن حضرت مقراض در دست داشت و برید تاج را و دوازده ترک قرار داده، چون بیدار گردید، آن روش را در خاطر داشت. (شکری، ۱۳۵۰، ص ۳۰)

شیخ حیدر با انتساب تاج به امام علی علیه السلام و ائمه شیعه، علیهم السلام قصد داشت آن را مقدس بداند. او در رسیدن به این هدف نیز موفق شد. هرچند منابع صفوی، هیچ اشاره‌ای به انگیزه وی در ابداع تاج ندارند و آن را صرفاً به فرمان امام علی علیه السلام ارتباط می‌دهند، بی‌شک ایجاد و رواج این تاج، نقطه عطفی در روند سیاسی شدن طریقت صفوی بود؛ زیرا پیروان این طریقت را متمایز کرد و مانند یک پرچم، نشانه اتحاد آنان محسوب می‌شد. نویسنده *قصص الخاقانی* در تأیید این مطلب می‌نویسد:

... سلطان... طایفه ترکمانی را که متعارف آن زمان بود، به تاج و هاج دوازده ترک حیدری تبدیل نموده، اتباع کرامش اقتدا به آن حضرت کرده، تمام منسوبان این خاندان به این افسر گرامی از سایر الناس امتیاز یافته، بدان جهت طبقه جلی‌الشأن به قزلباش اشتهاار یافتند. (شاملو، ۱۳۷۱، ص ۱۹)

با رواج این تاج، پیروان طریقت صفویه مانند یک حزب و گروه سیاسی، از دیگران متمایز شدند و انگیزه‌های سیاسی طریقت برجسته‌تر گردید. نکته جالب توجه این است که هرچند تاج قزلباش از ابداعات شیخ حیدر بود، منابع صفوی سعی کردند اثبات کنند که اندیشه استفاده از تاج در طریقت صفوی، ریشه‌ای طولانی‌تر دارد و اولین بار شیخ صفی در خواب تاج بر سر گذاشت. (خواندمیر، ۱۳۷۰،

ص ۱۲؛ منظر صاحب، ۱۳۸۴، ص ۱۰؛ الحسینی‌القمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲؛ شگری، ۱۳۵۰، ص ۱۳؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ص ۱۲) هدف آن‌ها از طرح این نظر، آن بود که نشان دهند طریقت صفوی از همان ابتدا اهداف سیاسی داشت و معطوف به قدرت بود، در حالی که این تغییر از زمان شیخ‌جنید اتفاق افتاد.

دولت آق‌قویونلو، از انگیزه‌های سیاسی تاج قزلباشی به‌خوبی آگاه بود. به گفته نویسنده *عالم‌رای صفوی*، اوزون حسن، تاج قزلباش را پسندید و بر سر گذاشت و از فرزنداناش خواست که چنین کنند، اما یعقوب قبول نکرد. (شگری، ۱۳۶۳، ص ۳۰-۳۱) بی‌شک او بیش از اوزون‌حسن از بابت تاج احساس نگرانی می‌کرد، در نتیجه پس از قتل شیخ‌حیدر، استفاده از تاج را منع کرد. (مضطر، ۱۳۶۴، ص ۴۲-۴۳) اما سلطان‌علی پادشاه، جانشین شیخ‌حیدر، پس از آزادی از قلعه اصطخر، دوباره تاج بر سر گذاشت و قبل از این که به دست سربازان آق‌قویونلو کشته شود، آن را به اسماعیل‌میرزا داد. (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۰؛ شگری، ۱۳۵۰، ص ۳۷) این واگذاری تاج به اسماعیل‌میرزا، نقش و اهمیت تاج را نشان می‌دهد و باید گفت در آن زمان تاج، مهم‌ترین سمبل طریقت صفوی و تجلی‌بخش اهداف سیاسی آن بود.

شکل و ساختار تاج

تاجی که شیخ‌حیدر ابداع کرد، به «تاج حیدری» شهرت یافت. (منتظرصاحب، ۱۳۸۴، ص ۲۶) البته به مرور زمان، اسامی دیگری مانند «تاج وهاج»، «تاج آتشین» و «تاج سعادت» نیز برای آن به کار می‌رفت. (یوسف جمالی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۵) «آنجلو» (Angolello) به‌عنوان یکی از نخستین ناظران، در وصف این تاج می‌نویسد:

رسم چنان است که کلاهی سرخ‌رنگ بر سر می‌گذارند، و در قسمتی که سر را می‌پوشاند، گشاد و نوک آن تنگ است؛ دارای دوازده ترک است به ضخامت یک بند انگشت. (آنجلو، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴؛ بیات، ۱۳۳۸،

ص ۱۴۲)

تاج حیدری از پارچه سقرلاط قرمز بود و دستاری سفیدرنگ دور آن پیچیده می‌شد. (مضطر، ۱۳۶۴، ص ۱۵۴) نوک کلاه بلند و قطور بود. این قسمت از کلاه و گاه تمام آن، به دوازده ترک تقسیم می‌شد. این دو قسمت یعنی کلاه سرخ و نوک دوازده ترک آن را تاج می‌گفتند. لبه کلاه تنگ بود، به طوری که سر به زحمت در آن جای می‌گرفت. گرد کلاه دستاری سپید می‌پیچیدند؛ البته سادات به جای پارچه سفید، از پارچه سبزرنگ از جنس پشم یا ابریشم استفاده می‌کردند. (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۰۹؛ دن گارسیا، ۱۳۶۳، ص ۲۶۷)

در میان ناظران، میکله ممبره (Michele Membré)، سفیر ونیز در زمان شاه‌طهماسب، نظری متفاوت در مورد تاج قزلباش دارد. به گفته او، «صوفی‌ها (که منظور او قزلباش‌هاست)، روزها کلاهی قرمز با دوازده ترک و شب‌ها سلطان حیدری بر سر می‌گذارند. این کلاه را شیخ حیدر ابداع کرد و بعداً شاه‌اسماعیل آن را تغییر و تاج کنونی را رواج داد. تاج فقط به رنگ قرمز بود؛ دوازده ترک داشت و طول آن دو و نیم اینچ بود. برخلاف آن سلطان حیدری در رنگ‌های مختلفی تهیه می‌شد». (ممبره، ۱۳۹۳، ص ۲۴)

تاجی که شاه‌طهماسب بر سر می‌گذاشت، از یک و جب درازتر بود؛ اما شاه‌عباس تغییراتی در آن ایجاد کرد و به اندازه چهار انگشت از دستار بیرون بود و از انگشت میانه لک‌تر. (لاهوری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳) از زمان شاه‌طهماسب، تاج قزلباش سادگی و جنبه‌های معنوی خود را از دست داد و با جقه و جواهر و پرهای رنگارنگ تزیین شد، بنابراین به‌جای این که نشانه صوفی‌گری و فرمان‌برداری از مرشد کامل باشد، به علامت فرمان‌روایی و برتری قزلباش‌ها بر تاجیک‌ها تبدیل شد (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۱۰).

شاردن (Chardin)، تاجی را که شاه بر سر می‌گذاشت، این‌گونه وصف می‌کند:

این کلاهی است پهن، به تقریب همانند کلاه گرد بلند مخمل سیاه رؤسای مجلس (پارلمان). این که می‌گویم تقریباً، برای آن است که تاج نه بدانسان پهن و نه بالتمام بلند است؛ به سوی پایین اندکی تنگ‌تر می‌گردد و در وسط، دارای تیزی‌ای است که اندکی بلندتر از یک انگشت می‌باشد، و چنین می‌نماید که از درون کلاه بیرون آمده است؛ در صورتی که به مهارت تمام بدان تعلیق و تعبیه شده است و در انتها از بالا، اندکی پهن می‌نماید باریک‌تر می‌گردد. پارچه این کلاه که مخصوصاً برای پادشاه جدید تهیه شده، از ماهوت زربفت است و در دور آن به عرض ده انگشت به طریق عمامه پارچه نازک پنبه از پارچه‌های لطیف هندوستان پیچیده، نوک دنباله را الماس درشتی به کلی پوشانیده و از اطراف زنجیرهای جواهر آویخته است. متن کلاه نیز از جواهرات نفیسی مستور و اطراف آن به جقه‌های متعدد الماس و یاقوت و زمرد و لعل با پرهای نفیس بعضی طیور نادره مزین گردیده. از پارچه‌ای که به دور تاج پیچیده شده، رشته‌های مروارید و جواهر آویخته به جقه‌ها وصل می‌شود، تقریباً تمام پارچه‌ها را پوشانیده و محکم نگاه داشته است. جقه روبه‌رو، از سایرین نفیس‌تر و عالی‌تر است؛ به سه شاخه منقسم می‌گردد که هر سه از جواهر و به سه پر کلنگ (مرغی که پر او را برای جقه پادشاهان اخذ می‌کنند و اسم او به عربی «مالک‌الحرزین» است)، مزین می‌شود». (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۹، ص ۱۰۰-۱۰۱)

جنس پارچه تاج و تزیینات تاج به نسبت افرادی که از آن استفاده می‌کردند، متفاوت بود. در اواخر دوره صفوی، بزرگان و اعیان از نوعی تاج به نام «تاج طومار»

استفاده می‌کردند. برای ساخت آن از پارچه زری استفاده می‌شد و آن را با انواع و اقسام جواهرات تزیین می‌کردند؛ در حالی که تاج محافظان کاخ شاه، صوفی‌ها و یساول‌ها، ساده و بدون هرگونه تزیین بود. به هر دو این‌ها تاج گفته می‌شد. (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۵۶) وجه تمایز تاج طومار، استفاده از جواهرات در تزیین آن بود. (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸، ص ۴۵)

استفاده از جقه در تاج هم رواج داشت. وقتی یوسفی ترکش‌دوز را بر تخت شاه‌عباس نشانند، جقه بر سرش زدند. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۲) اروپایی‌ها الماس یکی از جقه‌های شاه را از دویست تا سیصد هزار لیور ارزیابی کردند. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۹، ص ۱۰۲) استفاده از جقه، منحصر به شاه نبود. بزرگان دربار در مراسم‌ها و جشن‌ها، از تاج‌هایی استفاده می‌کردند که آراسته به جقه، پر کلنگ و انواع جواهرات بود. به نوشته شاردن، بعضی از تاج‌ها دو تا سه میلیون فرانک ارزش داشتند. (سانسون، ۱۳۴۶، ص ۲۴۱)

در دوره شاه‌سلطان حسین، تاج را علاوه بر دستار، با منديل هم تزیین می‌کردند. این تزیینات و تجملات، باعث اعتراض برخی از افراد و قشرهای جامعه شد. نویسنده تحفة‌العالم، با انتقاد از تجملاتی شدن تاج، یادآوری می‌کند که در زمان شاه‌اسماعیل، تاج از مخمل یا سقرلاط ساده ساخته می‌شد و چند گز پارچه سفید دور آن می‌پیچیدند. (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸، ص ۹۱)

تاج‌ها در اواخر دوره صفوی، بسیار گران‌قیمت بودند. به نوشته شاردن، قیمت یک تاج قزلباش آبرومند حداقل پنجاه آکو بود. (شاردن، ۱۳۳۶، ص ۲۲۲) کلاه قزلباش با این تزیینات بسیار سنگین بود و بعضی از آن‌ها حدود هشت کیلو وزن داشت. (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۵)

کارکرد مذهبی و سیاسی تاج

تاج قزلباش نقش مهمی در اتحاد پیروان طریقت صفوی داشت، اما با فرار اسماعیل میرزا به گیلان، استفاده از آن متوقف شد. تا این‌که شاه اسماعیل پس از فتح تبریز، دستور ساخت دوباره تاج را صادر کرد. (امینی هروی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰) شخصی به نام استاد پیری تاج دوز، اولین تاج را ساخت. پس از آن بار دیگر قزلباش‌ها تاج بر سر گذاشتند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹) و تاج به مهم‌ترین نشانه دولت و حامیان دولت صفوی تبدیل شد.

حسینی جنابدی در بیان اهمیت و کارکرد تاج قزلباش می‌نویسد:

... کسوتی که اطلاق لفظ تاج بر آن از روی حقیقت و بر غیر آن بر سیبیل مجاز است؛ الحق سبب سرفرازی ارباب نیاز و موالی را از معادی مایه امتیاز. سرهنگان جنگ و جوی از تلبیس آن، پرشکوه و مهیب، و متصلان انوار محبت خاندان به تشریفش از نور ایمان بانصیب. سرفرازان بزم دولت از آن زینت، چون شعله شمع فروزان و در نظر خوشه چینان خرمن غوایت مانند زبانه آتش سوزان. صوفیان صافی طویت از تلبیس آن مسمی به قزلباش، شوکت و مهابتشان در اقطار آفاق پرآکنده و فاش. (جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۶۶)

۱. تاج قزلباش، نشانه تشیع

جنابدی نقش و کارکردهای سیاسی، دینی و اجتماعی تاج را به خوبی بیان کرده است. بی‌شک مهم‌ترین مشخصه و کارکرد تاج در زمینه مذهبی بود. شیخ حیدر با انتساب تاج به امام علی، علیه السلام در پی آن بود تا برای آن جنبه قدسی ایجاد کند. شاه‌طهماسب در فرمانی که برای بخشش مالیاتی صادر کرد، مدعی شد که امام علی علیه السلام را در خواب

دیده که «تاج سقرلاط قرمزی بی‌دستار بر سر اشرف داشتند». (نوائی، ۱۳۶۸، ص ۲۲)

طراحی تاج به شکل دوازده ترک، جنبه‌های مذهبی آن را تقویت کرد. منابع صفوی دوازده ترک را نشانه دوازده امام علیهم‌السلام می‌دانند. (شاملو، ۱۳۷۱، ص ۱۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴، ص ۲۶). این مسأله، عمومیت یافت و حتی جهان‌گردانی مانند دلاواله و کمپفر هم چنین نظری دارند و آن را نشان تشیع می‌دانند. (دلاواله، ۱۳۸۴، ص ۴۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵) در حالی که استفاده از تاج دوازده‌ترک پیش از آن در دوره تیموری در میان فتیان رواج داشت (یوسف جمالی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۵)، صفویه با گسترش تشیع در ایران، این تاج را به یکی از نشانه‌های اصلی این مذهب تبدیل کردند. به نوشته شاردن، تاج قزلباش را «تاج مقدس امامت» می‌نامیدند. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۹، ص ۷۸)

بدین ترتیب تاج قزلباش، به سمبل و نشانه تشیع در مقابل تسنن و حامیان آن مخصوصاً عثمانی‌ها تبدیل شد. به گفته نویسنده خلاصه‌التواریخ، وقتی عثمانی‌ها تبریز را اشغال کردند، مولا لسانی شاعر که از طرف‌داران خاندان صفویه بود، فرار کرد و مخفی شد. «یاران بدو گفتند که تاج را می‌باید انداخت که مضرتی نیابی. ملا گفت که «اگر سرم را با تاج برمی‌دارند که تاج از سر نمی‌اندازم». آن‌گاه مناجات به درگاه قاضی‌الحاجات کرد که «بار خدایا! پیش از آن که تاجم بردارند، جانم را بستان که من تاب این ندارم که مذهبی دیگر بینم» و در همان چند روز وفات نمود. (الحسینی‌القمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۹) یا در موردی دیگر، پس از رسیدن نیروهای قزلباش به فرماندهی شاه‌عباس اول به تبریز و آزاد نمودن آن‌جا از دست نیروهای عثمانی، اهالی تبریز به نشانه حمایت از صفویان، «تاب‌های دوازده ترک حیدری را که از خوف رومیه در زیرزمین‌ها و نهانخانه‌ها پنهان کرده بودند، بیرون آورده، فرق مباحات خود را به آن افسر‌گرامی آراستند». (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۳۹)

۲. کارکرد سیاسی تاج

تاج یا به عبارت بهتر کلاه قزلباش، کارکردهای سیاسی متعددی داشت و می‌توان آن را نشانه قدرت سیاسی نیز دانست. با آن‌که در منابع از این کلاه با عنوان تاج یاد می‌شود، باید در نظر داشت این کلاه یا تاج، تفاوت‌هایی روشن با تاج پادشاهان پیش از اسلام ایران داشت؛ زیرا برخلاف سنت این پادشاهان که استفاده از تاج را تنها برای پادشاه مجاز می‌شمرد، این تاج برای دسته زیادی از اصحاب قدرت قابل‌استفاده بود. در نتیجه، جهان‌گردانی که در مراسم تاج‌گذاری شاهان صفوی بوده‌اند، در مورد استفاده از عنوان کلاه یا تاج در این مراسم (البته با برداشت‌هایی که اروپاییان از این عنوان داشته‌اند) مطالبی متنوع و متفاوت نوشته‌اند. نمونه آن دیدگاه‌های شاردن و تاورنیه (Tavernier) است که مترجمان این دو سفرنامه را نیز دچار اشتباه کرده است.

تاورنیه که شاهد تشریفات جلوس شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم بود، می‌گوید: در این دو مراسم، ندیده است که تاج بر سر این دو پادشاه بگذارند و با مقایسه سنت جلوس پادشاهان در ایران، عثمانی و هندوستان می‌نویسد که در هر سه این دربارها، به بستن شمشیر اکتفا می‌شود. در ادامه می‌افزاید:

[...] اگرچه بعداً کلاه صوفی‌ها را که تمام به جواهرات قیمتی مزین شده است، بر سر او بگذارند، باز ربطی به تاج‌گذاری ندارد و به هیچ‌وجه به تاج شبیه نیست؛ چون ایرانی‌ها هم به آن کلاه اسم تاج نمی‌دهند، من هم ابداً از تاج و تاج‌گذاری ذکری نکرده‌ام [...] همین‌طور سلاطین هندوستان مثل مغول کبیر و پادشاه پیشاور و پادشاه کلکته که آن‌ها نیز برای جلوس، شمشیر به کمر می‌بندند و بعداً عمامه‌ای که به جواهر زینت یافته است، یعنی بهترین جواهری که در خزانه آن پادشاهان هست بر عمامه نصب کرده، به سر او می‌گذارند، اما اسم تاج‌گذاری ابداً معمول نیست. (تاورنیه، ۱۳۶۹، ص ۵۱۰)

اطلاعات وی در این مورد، حاوی نکات جالب و ارزشمندی است؛ البته وی در بعضی قسمت‌ها نیز اشتباهاتی دارد.

نظر تاورنیه در مورد تاج‌گذاری و تاج، با شاردن تفاوت اساسی دارد. شاردن که او هم شاهد مراسم به سلطنت رسیدن شاه سلیمان بود، با اشاره‌ای کنایه‌وار به تاورنیه، نظر کاملاً متفاوتی دارد و می‌نویسد:

قطعه دوم [مورد استفاده در مراسم] تاج یعنی افسری است که بعضی جعالین سفرنامه‌ها، آن را کلاه صوفی خوانده‌اند و وجه تسمیه‌اش برای من مجهول است.

وی سپس به توصیف تاج مورد نظر می‌پردازد و به‌دقت، بخش‌های مختلف تاج را که در بخش پیشین به آن پرداخته شد، توضیح می‌دهد. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۹، ص ۱۰۰-۱۰۱) همان‌طور که مشخص شد، شاردن نیز دانسته یا نادانسته، به توصیف کلاه قزلباش می‌پردازد که کمی بیشتر از سایر کلاه‌ها به آن جواهر آویخته شده است. حال باید روشن گردد که ریشه اختلاف موجود بین تاورنیه و شاردن چیست؟

ریشه این اختلاف در مفهوم تاج، در برداشتی است که آن دو از کلاه قزلباش کرده‌اند. همان‌طور که تاورنیه بیان می‌دارد، پادشاهان صفویه چیزی به‌عنوان تاج به آن شکل مرسوم دوره باستان به‌خصوص نزد پادشاهان ساسانی یا اروپایی، استفاده نمی‌کرده‌اند. اما اشتباه وی در این است که می‌گوید لفظ تاج در آن دوره استفاده نمی‌شد. برعکس، لفظ تاج و تاج قزلباش، واژه‌های رایج و مرسوم است که از همان دوران آغاز سلسله صفویه به کلاه قزلباش - چه در منابع اولیه و چه متأخر صفویه - آشکارا اطلاق می‌شده است. منتها اگر منظور تاج ساخته‌شده از زر و سیم و مکرل به جواهرات باشد که تنها به شخص پادشاه اختصاص داشته، چنین تاجی در دوره صفویه وجود نداشته است. پادشاهان صفوی همانند دیگر مقامات دربار، در روزهای

تشریفات، کلاه پشمی قزلباش را بر سر می‌گذاشتند که روی آن دستار زربفتی پیچیده شده بود.

اما نکته در این است که مفهوم تاج، چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، به کلاهی دوازده‌ترک از جنس پشم و کتان و در بیشتر موارد سرخ‌رنگ گفته‌اند که بنابه روایات منابع صفویه، حضرت امیر ع نحوه شناخت و استفاده از آن را در خواب به شیخ‌حیدر یاد داده بود. (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۵۶) این کلاه یا به اصطلاح صفوی «تاج قزلباش» را «تاج‌دوزان» آماده می‌کردند و کسی که آن را به کار می‌برد، به‌طور سمبلیک ارادت خود را به خاندان صفویه و مذهب شیعه را نشان می‌داد. به بیان دیگر، پیش از آن که این کلاه نشانه سلطنت و تاج به مفهوم دیهیم سلطنت ساسانی و یا نوع اروپایی آن باشد، نشان‌دهنده نماد مذهبی و صوفیانه بود. حتی پادشاهانی نیز که کلاه قزلباش بر سر می‌گذاشتند، طوماری از آیه‌های قرآن را در میان چین‌های دستار خود قرار می‌دادند تا تعظیم و تکریمی که به کلاه پادشاه صورت می‌گیرد، نشانه‌ای از احترام به کتاب آسمانی باشد. (قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۶۷) تمام قزلباشان و صوفیان سلسله صفویه، در مراسم‌های رسمی، به استفاده این تاج یا کلاه موظف بودند. اعطای این تاج به فرمان پادشاه (مرشد کامل)، به فرد مورد نظر صورت می‌گرفت و پس از آن مراسم تاج‌گذاری برای فردی که تاج به او اعطا شده بود برگزار می‌گردید. (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸-۲۶۹) بنابراین کلاه یا تاج قزلباش بر سر پادشاه، بیش‌تر نشانه‌ای بود از دستار و کلاه مرشد کامل طریقت صفوی، نه نشان خاص سلطنت؛ همان‌طور که کارری (Carerri) در مورد تاجی که شاه‌سلیمان در مراسم تاج‌گذاری استفاده کرده، می‌نویسد:

...پادشاه نیز کلاه صفوی را که دارای دوازده ترک به تعداد دوازده امام

داشت، بر سر گذاشت. (کارری، ۱۳۴۸، ص ۱۶۲)

شاردن در توضیحات خود روشن می‌کند که تاج مورد وصف، همان کلاه قزلباشان است که به جهت پادشاه، دستار تازه‌ای بر دور آن پیچیده و با جواهرات گران‌بها تزئین شده بود. استفاده از جواهرات گران‌بها در جقه‌ها و پره‌های متعدد نیز اختصاصی به مقام سلطنت نداشت؛ چنان‌که بر اساس نوشته‌های خود شاردن و دیگر منابع صفوی، بزرگان دربار نیز از این‌گونه تزئینات برای دستار و تاج قزلباش خود استفاده می‌نموده‌اند و بر خلاف سلسله‌های بعدی، امتیاز خاصی برای مقام سلطنت محسوب نمی‌شده است. (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۳۰) شاید آن‌چه دستار پادشاه را از دیگر دستارهای امرا و درباریان متمایز می‌ساخت، حجم و اندازه جقه و درشتی گوهرهای روی آن بوده است؛ البته بر اساس منابع، موضع نصب کردن جقه روی دستار پادشاه نیز معانی خاصی داشته است.

پادشاهان صفوی به‌رغم داشتن جواهرات بسیار گران‌بها، اقدامی برای تغییر این سنت آبا و اجدادی خود انجام ندادند؛ زیرا خاستگاه اولیه خاندان صفوی، برآمده از طریقت صوفیانه بود. آنان پیش از این‌که به‌عنوان پادشاه مطرح شوند، رهبر طریقت صفوی و مرشد کامل صوفیان بودند. از این رو، به نظر می‌رسد تغییر شکل ظاهر کلاه صوفیانه به تاج پادشاهی، انعکاس مناسبی نظیر تاج‌های سلسله‌های قبل از اسلام نداشت و ممکن بود به کناره‌گیری پادشاه صفوی از این جایگاه تعبیر گردد. پس بیشتر به صلاح آنان بود که به همان عنوان تاج بسنده کرده، از تغییر شکل ظاهری آن پرهیز نمایند. به همین علت، نویسنده *دستورالملوک* در مورد تاجی که شاه یا خلیفه‌الخلفا بر سر صوفیان می‌گذاشت، نوشته است:

[...] تاج نشان کسوت شیخ‌صفی‌الدین است. (میرزا رفیع، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸)

پادشاهان صفوی هر ساله در موقعیت‌های مختلف، تاج‌هایی مزین به پر و جقه‌های گران‌بها به امرا و سرداران خود اعطا می‌نمودند و آنان جقه‌های مزبور را با

سایر جواهرات خود، در کلاه‌ها و دستار خود نصب می‌کردند و در مراسم رسمی دربار حضور می‌یافتند. (سانسون، ۱۳۴۶، ص ۵۴-۵۵)

روشن است آنچه که جهان‌گردان اروپایی را دچار این سوءتفاهم کرده، نگاهی بود که آنان به تاج و تخت در کشورهای خود داشتند. تاج در فرهنگ سیاسی اروپایی، امتیازی بود مختص شخص اول کشور و مقام سلطنت، نه آنکه سایر امرا و ... درباریان نیز از چیزی شبیه به آن در دربار استفاده نمایند. از این رو، آنان تا حدی تحت تأثیر سابقه ذهنی خود از رسوم دربار کشور خویش، به توصیف آداب دربار صفوی می‌پرداختند. برای نمونه، کمپفر در مورد جلوس یا تاج‌گذاری به مفهومی که توضیح داده شد، نوشته است:

جانشین سلطنت را به تخت زرین هدایت می‌کنند و علایم خاص سلطنت را که عبارت است از خنجر و شمشیر، به لباس او استوار می‌کنند و تاج بر سر او می‌گذارند. (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۴۷)

این با مفهومی که از تاج پادشاهی ایرانی باستانی برداشت می‌گردید، کاملاً متفاوت بود. اما به هر حال، سابقه وجود چنین عباراتی - تاج و تخت - در تاریخ‌نگاری ایران، باعث می‌گردید که تاریخ‌نگاران در مورد پادشاه صفوی هم از عباراتی مانند تاج بر سر گذاشتن و بر تخت نشستن در معنای مجازی آن با مفهوم به قدرت رسیدن استفاده نمایند.

در همین معنا، بر اساس منابع صفوی، وقتی شاه‌محمد خدا بنده از سلطنت کناره‌گیری کرد، تاج را بر سر شاه‌عباس گذاشت. (اسکندریگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۷۲) نویسنده خلاصه‌السیر در مورد جلوس شاه‌صفی چنین می‌نویسد:

... در همان ساعت سعد، کمر و شمشیر نواب صاحب‌قرانی ... شاه اسماعیل ... را بر میان اشرف بسته، در عمارت عالی‌قاپو تخت و تاج را

به وجود قابله زینت داده، به جای جد عالی مقدارش بر سریر پادشاهی

نشانیدند. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۳۸)

هنگامی که شاه سلطان حسین نیز تسلیم محمود افغان شد، تاجش را بر سر او

گذاشت. (رستم الحکما، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵)

این شواهد، نشان می‌دهد تاج‌گذاری به سبک ایران باستان در این دوره رواج نداشته، اما در صورت جابه‌جایی قدرت و جلوس پادشاه جدید، تاج قزلباش بر سر او گذاشته می‌شد و یکی از نشانه‌های قدرت سیاسی او بود؛ به همین دلیل، تاج قزلباش به تدریج به جای این که نشانه صوفی‌گری و فرمان‌بری از مرشد کامل باشد، به علامت فرمان‌روایی و برتری قزلباش‌ها بر تاجیک‌ها تبدیل شد. (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۱۰) قزلباش‌ها استفاده از تاج را انحصاری کرده، آن را امتیاز ویژه خود می‌دانستند، اما شاه‌عباس اول برای کاستن از قدرت آن‌ها، به سربازان ارمنی و گرجی هم اجازه داد از این تاج استفاده کنند. حتی با دست خودش تاج را به رابرت شرلی داد. (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۱۰)

پس از سقوط صفوی هم استفاده از تاج قزلباش در میان مدعیان قدرت ادامه یافت. سلطان حسین دوم، از مدعیان سلطنت صفوی، «به سنت اجداد عالی‌بنیاد خود عمل فرموده، در بار عام، قرآن مجید را بر تاج و عمامه می‌گذاشتند که عبادالله کرنش و تعظیم ملک علام می‌کرده باشند». (جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۹۴)

نقش تاج در روابط خارجی صفوی نیز پررنگ بود. پناهندگان سیاسی و سفیران خارجی، با برسرگذاشتن تاج، دوستی و وفاداری خود را به دولت صفویه ابراز می‌کردند. وقتی بابر به شاه اسماعیل پناهنده شد، شاه در مورد این که آیا بابر تاج بر سر خواهد گذاشت یا نه، با امرا مشورت کرد. برای این منظور، از اویس میرزا خواستند

این مسأله را به بابر بگوید. بابر پذیرفت و شاه در مجلسی که برای این منظور ترتیب داده بود، تاج خودش را بر سر بابر گذاشت. (منتظرصاحب، ۱۳۸۴، ص ۳۹۱؛ شگری، ۱۳۵۰، ص ۳۳۸) وقتی شاه اسماعیل قصد داشت تاج را به اوئیس میرزا اعطا کند، در مورد معنای تاج از او پرسید. میرزا در پاسخ گفت: «در این مورد با امیرنجم سخن گفتم». امیرنجم گفت: «بلی، میرزا غلام با اخلاص حضرت امیرالمؤمنین است». (همان، ص ۳۳۸؛ منتظرصاحب، ۱۳۸۴، ص ۳۹۰)

محمدقلی خان فرزند حاجم خان، والی خوارزم که از طرف وی نزد شاه طهماسب اعزام شده بود، تاج قزلباش از دست شاه دریافت کرد. (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۹۱) به نوشته ممبره، در سال ۹۴۶ قمری، فرستاده‌ای از طرف یکی از خوانین اوزبک به دربار شاه طهماسب آمد و اعلام کرد: «می‌خواهد خراج‌گزار شاه باشد و کلاه شاه را بر سر بگذارد»، در همان زمان، دو امیر کرد هم به دربار آمدند و «از او درخواست تاج کردند تا این که خراج‌گزار او باشند». (ممبره، ۱۳۹۳، ص ۳۴) در دوره شاه سلطان حسین به سفیر پرتغال هم تاج قزلباش داده شد، ولی به دیگر همراهان او - مترجم و کشیشی که آن‌ها را همراهی می‌کردند - فقط تاج دادند. (فیدالگو، ۲۵۳۷، ص ۶۶)

کسانی که مطیع دولت صفویه می‌شدند، تاج قزلباش را به نشانه انقیاد دریافت می‌کردند. شاه اسماعیل پیش از فتح عراق عرب، تاج قزلباش برای باریک‌بیک حاکم آن‌جا فرستاد. باریک‌بیک برای اظهار اطاعت، ابتدا آن را بر سر گذاشت، ولی چون شاه حاضر نشد حکومت آن‌جا را به او واگذارد، تاج را از سر برداشت و نافرمانی کرد. (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۳) وقتی امیرخان، از رؤسای کرد، علیه عثمانی‌ها شورش کرد و به شاه عباس ملحق شد، شاه «فرق

افتخارش را به تاج وهاج بیاراست». (حسینی جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۷۶۷) حکام لار پیش از آن که مطیع دولت صفویه شوند، از تاجی باستانی موسوم به «تاج کیخسروی» استفاده می‌کردند. (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۱۸) اما پس از آن، تاج قزلباش بر سر می‌گذاشتند. (ممبره، ۱۳۹۳، ص ۴۵) پادشاه هرمز هم تاج قزلباش بر سر داشت. (همان، ص ۵۲)

کسانی که وفاداری خود را به دولت صفویه زیر پا می‌گذاشتند، تاج را از سر برمی‌داشتند. اولامه سلطان در حضور پادشاه عثمانی، تاج را از سر برداشت و با شمشیر به آن ضربه زد. (ایرج افشار، ۱۳۷۰، ص ۳۶)

هرگاه شاه صفوی، به کسی لطف نمود، تاج قزلباش به او اعطا می‌کرد. شاه اسماعیل پس از پذیرش فرستاده امیر حسام‌الدین ولد مظفر سلطان، حاکم گیلان و نادیده گرفتن گناهان او، علاوه بر منشور حکومت گیلان فومن «...تاج وهاج که بستگان آستان خلافت را از سایرالناس بدان ممتاز بودند، مصحوب ایلچی ارسال فرمود». (حسینی جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲) وقتی شاه اسماعیل وارد مشهد شد، سیدمختار با سرهای کشته‌های اوزبک به استقبال او آمد. شاه تاج خود را برداشت و بر سر سید گذاشت. (منتظرصاحب، ۱۳۸۴، ص ۲۹۰) شاه عباس هم در سفر سال ۱۰۰۴ قمری به گیلان، به امرا و بزرگان آنجا تاج قزلباش داد. (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۹۴)

از همان ابتدای دوره صفوی، هرگاه برای کسی خلعت می‌فرستادند، تاج هم ضمیمه آن می‌شد. امیرنجم برای بیرام‌بیک که بر اوزبک‌ها پیروز شده بود، علاوه بر خلعت شاهانه، تاج و طومار هم فرستاد. (منتظرصاحب، ۱۳۸۴، ص ۴۳۰) تاج‌هایی که همراه با خلعت فرستادند، زیر نظر صاحب جمع قیج‌جایخانه، از پارچه زربفت تهیه می‌شد. (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸، ص ۳۰)

دارندگان تاج

به نظر می‌رسد در دعوت اولیه صفویان و پیش از تثبیت صفویان بر قدرت که قاعدتاً در دوره شاه‌طهماسب است، به‌منظور تبلیغ هرچه بیشتر طریقت صفوی و تشیع، استفاده از تاج برای همگان امکان‌پذیر بود، اما با تثبیت قدرت صفویه در دوره شاه‌طهماسب، استفاده از آن به انحصار صاحبان قدرت درآمد.

شاه مهم‌ترین شخصی بود که از تاج قزلباش استفاده می‌کرد. البته او همیشه تاج بر سر نداشت، شاه‌عباس در اعیاد و روزهای رسمی و هنگام پذیرایی از میهمانان عالی‌رتبه یا سفرای خارجی، از تاج قزلباش استفاده می‌کرد؛ اما در غیر این صورت، عمامه‌ای ساده بدون تاج و جقه بر سر می‌گذاشت. (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۱۷)

به نوشته پیتر دلاواله، تفنگ‌چی‌های ایران که تعدادشان بیست هزار نفر بود، به دلیل این‌که تاجیکند، به‌جای تاج قزلباش، از عمامه‌ای ساده استفاده می‌کردند. (دلاواله، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶) نوشته دلاواله، قابل تأمل است و نشان می‌دهد که در زمان حضور او در ایران، در میان نیروهای نظامی فقط قزلباش از تاج استفاده می‌کردند. انحصاری که شاه‌عباس آن را از بین برد.

به نوشته سانسون (Sanson)، تاجیک‌هایی که صاحب مناصب دیوانی بودند، از جمله اعتمادالدوله، نمی‌توانستند از تاج قزلباش استفاده کنند و این تاج به طبقات لشکری اختصاص داشت. (سانسون، ۱۳۴۶، ص ۵۵) این نظر درست نیست؛ چون استفاده دیوان‌سالاران از تاج قزلباش در آن زمان رایج بود و حتی سابقه‌ای طولانی‌تر داشت. به نوشته ممبره، سادات اسکو و قاضی جهان وزیر شاه‌طهماسب تاج بر سر می‌گذاشتند. (ممبره، ۱۳۹۳، ص ۳۹) در سال ۹۸۴ قمری، وقتی میرزاشکرالله به وزارت شاه‌اسماعیل دوم برگزیده شد، به او هم تاج دادند. (الحسینی‌القمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲۷)

میرزارفیعاً به تعدادی از صاحب‌منصبان اشاره می‌کند که تاج بر سر می‌گذاشتند و در مجلس شاه، با تاج حاضر می‌شدند. این اشخاص عبارت بودند از: قورچی‌باشی، سپهسالار، قولر آقاسی، ایشیک آقاسی، تفنگ‌چی آقاسی، ناظر بیوتات، خلیفه‌الخلفا، مهرداد مهر همایون، مهرداد مهر شرف نفاذ، منشی‌الممالک، داروغه دفترخانه، سفره‌چی‌باشی، جلودارباشی، مهمان‌دارباشی، داروغه اصفهان، داروغه فراش‌خانه، دوات‌دار مهر بزرگ، دوات‌دار مهر انگشتر، مین‌باشی غلامان جزایری، مین‌باشی تفنگ‌چی قلگی جلو، مین‌باشیان تفنگ‌چی اصفهان، میراب دارالسلطنه اصفهان، ناظر دواب، یساولان صحبت، ایشیک آقاسیان دیوان و رقم‌نویس دیوان اعلا. (میرزا رفیعاً، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱-۱۹۷؛ ۲۱۸-۲۱۹؛ ۲۲۱-۲۲۲؛ ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۷-۲۵۷، ۲۶۰-۲۶۳ و ۲۷۰)

همان‌طور که ملاحظه شد، تعداد زیادی از صاحب‌منصبان نامبرده، از دیوان‌سالاران و تاجیک‌ها بودند. حتی میراب شهر اصفهان هم از چنین امتیازی برخوردار بود. این مسأله، نشان‌دهنده فراگیر شدن تاج قزلباش و کاسته شدن از قداست و اهمیت اولیه آن است. به گفته نویسنده دستورالملك، منشی‌الممالک تا زمان شاه‌سلطان حسین، تاج بی‌طومار مندیله پیچیده بر سر می‌گذاشت؛ اما به دستور شاه، مقرر شد تاج و طومار بر سر گذارد. (میرزا رفیعاً، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷) این مطلب نشان می‌دهد که دیوان‌سالاران ایرانی، به تدریج از امتیاز داشتن تاج قزلباش برخوردار شدند.

یساقی‌ها، نگهبانان خاص شاه، از تاج قزلباش استفاده می‌کردند. علامت مخصوص آن‌ها تیری بود که بالای عمامه خود نصب می‌کردند. سر تیر پایین و ته آن رو به بالا بود. (دل‌واله، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴) هرگاه کسی قصد داشت به صف یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان ملحق شود، تاج بر سرش می‌گذاشتند و سپس سه بار او را با چوب

طریقت مضروب می‌ساختند. (نصیری، ۱۳۷۲، ص ۱۸؛ کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹) کمپفر گزارش می‌دهد که در زمان حضور در کاخ شاه، دو تن از داوطلبان در سلک صوفیان پذیرفته شدند و به آن‌ها اجازه دادند از تاج قزلباش استفاده کنند (همان، ص ۲۶۸) احتمالاً آن‌ها مقام یا منصبی دریافت نمودند. صوفیان نگهبان کاخ شاه، تاج قزلباش بر سر می‌گذاشتند. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸، ص ۲۱۴)

در زمان واگذاری منصب والی‌گری به والیان لرستان، عربستان، گرجستان و کردستان، علاوه بر خلعت، تاج و جقه هم داده می‌شد. (میرزارفیع، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲-۱۸۵) حاکمانی مانند حاکم بختیاری نیز هنگام دریافت منصب، تاج دریافت می‌کردند. (همان، ص ۱۸۵) سایر حاکمان هم در زمان انتصاب، تاج قزلباش بر سر می‌گذاشتند. نویسنده دستور شهریاران، ذیل وقایع سال ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ قمری، به اعطای تاج به کلب‌علی‌خان زیاد اغلی، والی قراباغ اشاره می‌کند. (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۵۶) سرداران سپاه هم تاج مرصع دریافت می‌کردند. (دنبلی، ۱۳۶۹، ص ۶۶)

نتیجه

ابداع تاج قزلباش توسط شیخ‌حیدر را یکی از پیامدهای برجسته سیاسی شدن طریقت صفوی می‌توان دانست؛ زیرا قالب یک حزب سیاسی طرف‌داران این طریقت را متحد کرد. این اتحاد سیاسی، در زمانی که دولت آق‌قویونلو گرفتار نزاع‌های خانوادگی و جنگ‌های جانشینی بود، گام مهمی به سوی کسب قدرت سیاسی محسوب می‌شد. علاوه بر آن، استفاده از این تاج، برای نخستین بار به شیعیان فرصت داد تا در جامعه‌ای که اکثریت آن با اهل سنت بود، با هم‌دیگر متحد شوند.

شاه‌اسماعیل پس از فتح تبریز، برای حفظ اتحاد بین قزلباش‌ها، تاج قزلباش را دوباره رواج داد و بدین‌ترتیب گروه‌های مختلف قزلباش، با این نشان متحد شدند و

خود شاه به‌عنوان مهم‌ترین دارنده تاج، در رأس آن‌ها قرار گرفت. این‌که قبایل مختلف ترکمن با نام قزلباش شناخته شدند، به‌خوبی نقش تاج را در سازمان‌دهی آن‌ها نشان می‌دهد و حتی می‌توان گفت: تاج قزلباش، به یکی از نشانه‌های هویتی ایران دوره صفوی تبدیل شد؛ زیرا هرچند استفاده از تاج رواج همگانی نداشت، در منابع عثمانی عموماً ایرانی‌ها را با نام قزلباش می‌شناسند.

کارکرد سیاسی تاج در دوره صفوی بسیار قابل‌توجه بود. پادشاهان صفوی با برسرگذاشتن تاج در روز جلوس، شروع پادشاهی خود را به‌طور رسمی اعلام می‌کردند. همان‌طور که در زمان شیخ‌حیدر، استفاده از تاج نشانه تعلق به طریقت صفوی بود، پس از تشکیل آن دولت، از تاج برای سنجش وفاداری زبردستان و صاحبان قدرت استفاده می‌شد. کسانی که مطیع دولت صفوی بودند، باید تاج را به‌عنوان نشانه انقیاد و وفاداری بر سر می‌گذاشتند، وگرنه سرکش و یاغی تلقی می‌شدند.

استفاده از تاج در ابتدا در انحصار قزلباش‌ها بود، ولی به‌تدریج تاجیک‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها هم از آن استفاده کردند. این تغییر، از یک طرف بیان‌گر کاهش نفوذ قزلباش‌ها پس از شاه‌عباس اول و سهم شدن گروه‌های دیگر در قدرت است و از طرف دیگر، از کم‌رنگ شدن جنبه‌های صوفیانه دولت صفویه و ابزاری شدن سمبل‌های آن حکایت دارد.

فهرست منابع

۱. الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ۲ جلدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۲. الحسینی سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل الله، تاریخ شاه صفی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، به انضمام تاریخ زمان نواب رضوان مکان تألیف محمدحسین الحسینی التفرشی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
۳. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۴. امینی هروی، امیرصدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۶. بیات، اروچ‌بیک، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
۷. تاورنیه، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنایی و کتاب‌فروشی تأیید، ۱۳۶۹.
۸. ترکمان، اسکندریگ، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ۲ جلدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۹. جهانگشای خاقان، مقدمه و بیوست‌ها الله دتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
۱۰. حسینی استرآبادی، میرحسین بن مرتضی، تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، به کوشش حسین اشراقی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
۱۱. حسینی جنابدی، میرزا بیگ حسن، روضه‌الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۸.
۱۲. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه‌السیر، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۱۳. خواندمیر، امیر محمود، تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی (ذیل حبیب‌السیر)، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۰.

۱۴. دلاواله، پیترو، *سفرنامه*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۵. دنبلی، عبدالرزاق، *بصیرت نامه*، به کوشش یدالله قائدی، بی‌جا، انتشارات آناهیتا، ۱۳۶۹.
۱۶. دن‌گاریسیا فیگوئروا، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۷. رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام عزیزاله عزیزاده، تهران: فردوسی، ۱۳۸۰.
۱۸. روملو، حسن بیگ، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، ۳ جلدی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۹. سانسون، مارتین، *سفرنامه*، ترجمه دکتر تقی تفصیلی، تهران: چاپخانه زیبا، ۱۳۴۶.
۲۰. *سفرنامه‌های ونیزی‌ها*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
۲۱. شاردن، جان (ج ۱-۱۳۴۹، ج ۲-۱۳۴۹، ج ۳-۱۳۳۶، ج ۴-۱۳۳۶، ج ۵-۱۳۴۵، ج ۶-۱۳۴۵، ج ۷-۱۳۴۵، ج ۸-۱۳۴۵، ج ۹-۱۳۴۵): *سفرنامه*، ترجمه محمدعباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۰ جلدی.
۲۲. شاملو، ولی‌قلی‌بن‌داوود قلی، *قصص‌الخواقانی*، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات ناصر، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۳. *عالم آرای شاه‌اسماعیل*، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۴. *عالم آرای شاه‌طهماسب*، به کوشش ایرج افشار، دنیای کتاب، بی‌جا، ۱۳۷۰.
۲۵. *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۶. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ۴ جلدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
۲۷. فیدالگو، گرگوریو پیریرا، *گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه‌سلطان حسین*، ترجمه از زبان پرتغال ژان اوین، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۷ شاهنشاهی.
۲۸. لاهوری، قاسم‌بن‌عبدالستار، *مجالس جهانگیری*، تصحیح، مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی و معین نطنزی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
۲۹. قزوینی، ابوالحسن، *فوائدالصفویه*، تصحیح میراحمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۰. کارری جملی، جووانی فرانچسکو، *سفرنامه*، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
۳۱. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
۳۲. ممبره، میکله، *سفرنامه*، ترجمه دکتر ساسان طهماسبی، اصفهان: بهتا پژوهش، ۱۳۹۳.

۳۳. موسوی فندرسکی و میرابوطالب، *تحفه العالم*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۴. میرزارفیع، *دستورالملوک*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵.
۳۵. میرزاسمیع، *تذکره الملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۳۶. نصیری، میرزاعلی نقی، *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌پور، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
۳۷. نوائی، عبدالجسین، *شاه‌طهماسب صفوی*، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفضیلی، تهران: ارغون، ۱۳۶۸.
۳۸. یوسف جمالی، محمدکریم، *تاریخ تحولات ایران عصر صفوی*، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، ۱۳۸۵.

Archive of SID